

از چشم غربی

یانیس واروفاکیس: اعتبار ازدست‌رفتهٔ اروپا و امید به آینده

اکنونی دیگر

پارساشهری

در جنگ اخیر آمریکا و اسرائیل، خاصه به دلیل وضعیت تنگه هرمز و اخلاล در چرخه اقتصادی که اروپا را سخت متأثر کرده، مسئله اروپا و مواضع آن دوباره برجسته شده است. یانیس واروفاکیس، اقتصاددان و وزیر سابق دارایی یونان، که در ایران نیز به‌واسطهٔ آثار ترجمه‌شده‌اش «تکنوفودالیسم» و «حرف‌هایی با دخترم درباره اقتصاد»، «اکنونی دیگر» و «مینوتار جهانی» شناخته‌شده است، به نقش اروپا در هنگامه جنگ اخیر اشاره کرده است. واروفاکیس و اریک اِدمِن در «نوارا مدیا» با اشاره به اعتبار ازدست‌رفتهٔ اروپا در قبال ایران نشان می‌دهند که مفاهیم مهم و بنیادین همچون حقوق بشر و حقوق بین‌الملل تا چه حد بی‌اعتبار شده یا به‌تعبیر آنان به مفاهیمی ازمُذافتاده بدل شده‌اند. «در پی حملهٔ آمریکا به جنوب ایران، کارل بیلِت نخست‌وزیر سابق سوئد نوشت: حمله به تأسیسات آب‌شیرین‌کن، حمله به زیرساخت حیاتی غیر نظامی است. اگر این ماجرا تشدید شود، پیامدهایش وخیم خواهد بود». البته از نظر این نویسندگان، مسئله این نیست که این «پیامدهای وخیم» دقیقاً چه خواهد بود؛ بلکه مسئله این است که آیا اصلاً حتی یک نفر هم روی زمین باقی مانده که وقتی رهبران اروپا می‌گویند قرار است آمریکا یا اسرائیل را بابت چیزی پاسخ‌گو کنند، این حرف را جدی بگیرد».

به گزارش «ترجمان»، واروفاکیس و ادمِن در ادامه به اظهارنظر اوزرولا فون در لاین، رئیس کمیسیون اروپا، اشاره کردند که نوشته بود: «اروپا دیگر نمی‌تواند نگهبان جهانی باشد که دیگر وجود ندارد و باز نخواهد گشت». از دید واروفاکیس و ادمِن، منظور او ظاهراً جهانی است که به حقوق بین‌الملل احترام می‌گذارد. او درعین‌حال خواستار یک سیاست خارجی «واقع‌گرایانه‌تر و مبتنی بر منافع» شد. از این منظر، اروپایی‌ها دهه‌ها از ارزش‌های خود به‌عنوان ابزاری برای مرعوب‌کردن دیگران در سراسر جهان استفاده کرده‌اند. اینکه حالا با چنین شتابی همان ارزش‌ها را کنار گذاشته‌اند، ریکاری‌شان را عیان‌تر از همیشه می‌کند. واروفاکیس و ادمِن می‌نویسند: «در ده سال گذشته، هرکس به ایدهٔ اروپای متحد و قدرتمند دل بسته، چیزی جز شکست ندیده است: بحران مالی، موج مهاجرتی‌ای که برای خوشایند راست افراطی بحران نامیده شد، وعده‌های زیست‌محیطی برپادرفته، خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، جنگ‌های اوکراین و ایران، و نسل‌کشی اسرائیل در فلسطین؛ آن‌هم درحالی‌که اکثریت اروپا به پیروی از آمریکا تن داده و در بهترین حالت تماشاگر و بدترین حالت تسهیل‌گر است».

واروفاکیس و ادمِن معتقدند در چنین شرایطی، مفاهیمی همچون حاکمیت ملی، حقوق بین‌الملل و حقوق بشر، همگی به اصطلاحاتی منسوخ و ازمدافتاده بدل شده‌اند و ادامه می‌دهند: «دهه‌ها رهبری ضعیف و سیاست‌گذاری کوتاه‌بینانهٔ اروپا آن را به وابستگی به همان قدرت‌هایی‌کشانده که امروز بر آن مسلط‌اند، به‌ویژه ایالات متحده‌ای که هرچه بیشتر درمانده می‌شوند. نچواهای استقلال اروپا فقط زمانی بلند می‌شود که فشار مستقیم آمریکا و اسرائیل در کار نباشد؛ اما به محض آنکه با فشار آنان روبه‌رو می‌شوند، این نچواها خاموش می‌شود و رهبران مطیع اروپا دوباره سر فرود می‌آورند». درنهایت واروفاکیس و اِدمِن معتقدند «این تظاهر بزرگ که گویی در برابر همتایان آتش‌افروز، ما همگی عقلای جمع هستیم؛ به پوششی بدل شده است که پوچی اِنباشته‌شدهٔ چندین دهه را پنهان می‌کند».

با این‌حال، در پایان، واروفاکیس و اِدمِن از مقاومتی می‌گویند که در بریتانیا و سراسر اروپا در تمامی سطوح در حال گسترش است و این‌طرفیت را دارد تا به نیرویی بدل شود که این نظم شکست‌خورده را در هم بشکند. «اکنون زمان آن فرارسیده است که صداهای انسانی و انسان‌محور به هم پیوندند تا آمیدی را زنده کنند برای باور به این حقیقت که آینده ما محکوم به تباهی نیست». واروفاکیس پیش‌ازین نیز با ترسیم وضعیت وخیم اقتصادی اروپا، از آمیدی سخن گفته بود که می‌تواند اروپا را به مسیر دموکراتیک رهنمون شود. واروفاکیس از معماری اروپا در آینده می‌گوید، اینکه به مرزها اعتقادی ندارد و امیدوار است ساختار فدرالی را شاهد باشد که دموکراتیک نیز است و تأکید می‌کند که «اساس دموکراتیک، یعنی چیزی که ایالات متحده نیست، اروپا هم نیست». یانیس واروفاکیس پس از ا.ا.کس. آی، برگزیت، و ترامپ، با هم‌فکرانش خواستار یک نبودیل برای اروپا شدند، طرحی که می‌تواند اتحادیه اروپا را تثبیت کند و دموکراسی را به مردم بازگرداند.

واروفاکیس در مصاحبه دیگری با «نیو استیتسمن» (New Statesman)، جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران را خطری جدی برای منافع آمریکایی‌ها خواند و گفت ترامپ از همان روز اول پایگاه هواداران خود (مگا) را فریب داده است. او معتقد است جنگ علیه ایران خطری جدی است که در انتها منافع آمریکایی‌ها را به خطر می‌اندازد، بلکه پایه‌های مشروعیت ترامپ را نیز در میان هوادارانش از بین می‌برد. «ترامپ بارها وعده داده بود که از جنگ‌های طولانی در خاورمیانه دوری کند، اما اکنون درگیر جنگی شده که شاید نتواند آن را به پایان ببرد». او استدلال می‌کند که این مسئله نه‌تنها یک «مشکل خارجی» است، بلکه بازتاب افت و شکست سیاست آمریکا در عرصه جهانی است که می‌تواند تبعات اقتصادی و سیاسی گسترده‌ای برای آینده آمریکا و جهان داشته باشد. واروفاکیس در این مصاحبه نشان می‌دهد که سیاست ترامپ علیه ایران نمونه‌ای از ناکارآمدی و ناتوانی در ارائه راه‌حل‌های واقع‌بینانه در عرصه بین‌المللی است.

روزنامه‌گردین نیز در یادداشتی انتقادی با موضعی مشابه واروفاکیس و اریک اِدمِن، به انتقاد از انفعال اروپا پرداخته و با تأکید بر توان اروپا برای توقف جنگ، اتحادیه اروپا را «ضعیف و رقت‌انگیز» خواند و این پرسش را مطرح کرد که «چرا اتحادیه اروپا از اهرم فشار خود برای مهار اسرائیل استفاده نمی‌کند؟». این یادداشت با اشاره به روابط تجاری گسترده اروپا با اسرائیل و توافق‌نامه‌های همکاری و مشارکت اقتصادی، از انفعال اروپا در برابر اسرائیل انتقاد می‌کند و معتقد است با وجود این اهرم‌های سیاسی و اقتصادی، اروپا تنها به صدور بیانیه‌های هشدارآمیز و ابراز نگرانی بسنده کرده است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. «OXI»= «نه» به یونانی: این اصطلاح مربوط به رأی‌گیری ۲۸ اکتبر ۱۹۴۰ در یونان است که دولت یونان در برابر درخواست ایتالیا برای ورود نیروهایش به خاک یونان پاسخ «نه» داد. در زبان یونانی و تاریخ معاصر، این «نه» نماد ایستادگی ملی و مقاومت در برابر فشار خارجی است. ۲. «New Deal»: به برنامه اقتصادی و اجتماعی فرانکلین روزولت رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا بعد از بروز رکود بزرگ در ایالات متحده در سال ۱۹۲۹ اطلاق می‌شود که براساس ایده‌های جان مینارد کینز شکل گرفت.



چهره بی‌روتوش جنگ

نئوفاشیست‌های عصر حجری



پیام حیدرقزوینی

نئوفاشیست‌های حاکم در آمریکا و اسرائیل اینک پیش‌روی ماست: از نقطه‌زنی رسیده‌اند به بمباران دانشگاه‌ها و پل‌ها و انستیتویی که قدمتش از سازه سیاسی کشوری جعلی با نام اسرائیل بیشتر است. اینک حتی افسانه «بهترش را می‌سازیم» هم رنگ باخته و با هیچ متر و معیاری نمی‌توان چهره واقعی جنگ را پنهان کرد؛ چهره‌ای که در بخشی از حافظه جمعی ایران معاصر باقی مانده و با فرونشستن هیاهوها دوباره به یاد آورده می‌شود.

بخشی از این حافظه جمعی در شعرها و داستان‌های تعدادی از شاخص‌ترین نویسندگان و شاعران معاصر ایران حک شده است. کورش اسدی، نویسنده‌ای که از قضا به خاطر تن‌دادن به وضعیت موجود، جوان‌مرگ شد، در اولین کتابش تصویری از تبعات جنگ به دست داده است. او در مجموعه داستان «پوکه‌باز» که اولین بار با حمایت هوشنگ گلشیری چاپ شده بود، تصویری از زندگی‌های ویران‌شده در دوران جنگ به دست داده است.

«پوکه‌باز» عنوان اولین کتاب چاپ‌شده اسدی است. مجموعه داستانی که نامش برگرفته از یکی از داستان‌های این مجموعه است که می‌توان آن را بهترین داستان کتاب هم دانست. نام این داستان به نوعی توصیفی است از وضعیت زندگی آدم‌هایی که جنگ آرزوها و زندگی‌هایشان را بر باد داده است. در نخستین مواجهه‌با «پوکه‌باز»، جنگ در ذهن تداعی می‌شود، اما نه خود جنگ بلکه زائنده به‌جامانده از آن. پوکه، غلاف فلزی فشنگ است که با روتش خالی شده و دیگر به درد جنگ و جنگیدن نمی‌خورد. به عبارتی پوکه چیزی است که پوک شده و دیگر به کار نمی‌آید. پوک‌شدگی را می‌توان نام وضعیتی دانست که اسدی در داستان‌های «پوکه‌باز» به تصویر کشیده است.

«پوکه‌باز» اگرچه مجموعه‌ای از داستان‌های به‌هم‌پیوسته نیست، اما ردی مشترک در تمام یا غالب داستان‌های این کتاب دیده می‌شود. انکار چیزی از هر داستان در داستان دیگر ادامه می‌یابد و در نهایت ده داستان چاپ‌شده در این کتاب در کنار هم تصویری از یک وضعیت می‌سازند. در این صورت دیگر مهم نیست که یک داستان در جنوب می‌گذرد و داستان دیگر در تهران یا جایی دیگر؛ مهم این است که داستان‌های کتاب در کنار هم سازنده یک جغرافیای مشخص‌اند. جغرافیای وضعیتی آشفته

که در حاشیه جنگ به وجود آمده و آدم‌های درون این وضعیت بیش از هر چیز دچار آشفتنگی و سراسیمگی‌اند. زندگی این آدم‌ها را اسدی در «پوکه‌باز» به تصویر کشیده و تصویری از یک دوران به دست داده است. اسدی در اغلب داستان‌های این مجموعه توانسته روح یک دوران را از فیلتر تخیل ادبی بگذراند و واقعیت دوران را به واسطه نگاه‌ی وهم‌آلود نشان دهد. آنچه در «پوکه‌باز»، به سباق هر اثر

خوب ادبی دیگری، جلب توجه می‌کند، نگاه مشخص نویسنده است که در هر ده داستان کتاب دیده می‌شود. به این ترتیب مجموعه داستان «پوکه‌باز» را می‌توان مواجهه یک نویسنده با وضعیت موجود در دوران جنگ دانست.

در داستان‌های «پوکه‌باز»، خبری از قهرمان‌های جنگ و روایت حماسی از آن نیست و اساساً هیچ‌کدام از داستان‌های این کتاب به شکل مستقیم با خود جنگ کاری ندارند، بلکه با شرایطی که جنگ به جا می‌گذارد سروکار دارند. بر این اساس خود داستان «پوکه‌باز»، که آخرین داستان این مجموعه هم هست، می‌تواند نمونه‌ای خوب برای توصیف وضعیت توصیف‌شده در داستان‌های کتاب باشد. در این داستان که روایتی سراسر وهم‌آلود دارد، سربازی که تنش بر است از «زخم‌های پوسته‌پوسته سرخ جابه‌جا چرک‌کرده»، از راه چسباندن پوکه‌های جنگی و درست‌کردن زیرسیگاری زندگی‌اش را می‌گذراند. برای او، جنگ فقط در میدان جنگ حاضر نیست بلکه مرزهای جنگ تا خانه‌اش هم گسترش یافته و حالا زندگی‌اش با پوکه‌ها پیوند خورده است. زندگی پوکه‌باز را می‌توان نماد یک زندگی عبث دانست که خوشی‌هایش دمی بیشتر دوام ندارند و هرچه هست تنهایی است و اندوه و وهم و سراسیمگی: «آب خواست و زیر سرش ناگاه خالی شد و چهار دیوار اتاق دایره‌ای شد چرخان، گردابی که می‌چرخید دور زن که خم شده کش می‌پوشید. دستش را دراز کرد و باز آب خواست. زن نبود و شالی بلند و آبی موج زد سوی در و رفت و محو شد و او ماند با همان گرداب و فریاد آب آب آب و آب نبود. چرخید. بلند شد. افتاد و آب‌گونه‌ای تلخ تا گلوش بالا آمد و پایین رفت. زانوکشان رفت و رفت تا رسید به دست‌شویی».

در دیگر داستان‌های «پوکه‌باز» هم می‌توان تصویرهای دیگری از تأثیری که جنگ بر زندگی گذاشته است دید. درواقع هر داستان این مجموعه تکه‌ای از واقعیت را در خود نهفته دارد و آنها در کنار هم یک کل را تشکیل داده‌اند. از این‌رو است که داستان‌های «پوکه‌باز» را می‌توان تصویری زیباشناختی از تجربه زیسته مردمی که در دوران جنگ زندگی کرده‌اند دانست. واقعیت جنگ و تأثیرش بر زندگی آدم‌هایی که در این وضعیت قرار دارند، چنان سفت‌وسخت است که شاید تنها به واسطه به‌کارگیری عنصر وهم بتوان بر این واقعیت غلبه کرد و روایتی ادبی از آن به دست داد. آدم‌های داستان‌های «پوکه‌باز»، آدم‌هایی ترس‌خورده و به مرز جنون رسیده‌اند که اغلب نمی‌توانند ارتباطی با هم برقرار کنند. میان آنها فاصله‌ای است که انکار را نخواهد شد. آنها زیر هجوم ترس و واهمه پوک شده‌اند و در وضعیتی برزخی به سر می‌برند. اینها را همه، اسدی در داستان‌هایش با ایجاز و نثری آهنگین روایت کرده است. شاید او برای قرار از وضعیت برزخی راهی نداشته است جز آنکه به داستان پناه ببرد و البته داستان برایش امری کاملاً جدی بود. امری که به واسطه آن می‌شد کابوس نهفته در وضعیت را کنار زد و با نوشتن از واقعیت از پوک‌شدگی و فراموشی و سکوت هول‌آور تن زد: «پاها مانند.د کلیدی در قفل چرخید. درِی باز و بسته شد: و بعد باز سکوت بود. از پله‌ها پایین آمد. رفت از کوچه گذشت و راه خانه را پیش گرفت. زن را کم کرده بود. فصل را، روز را کم کرده بود».

ژئژیک:ترامپ به دنبال دموکراسی نیست

دفاع از اصل جهانی حاکمیت



رویداد

گزارشی از بزرگداشت زنده‌یاد اصغر دادبه

احیای تفکر نقادانه

شرق: اواخر اسفند سال گذشته، فرهنگ ایران یکی از چهره‌های سرشناس خود در حوزه فلسفه و ادبیات را از دست داد. اصغر دادبه، استاد فلسفه و ادبیات و حافظ‌پژوه مطرح در سال ۱۳۸۱ به‌عنوان چهره ماندگار در حوزه ادبیات عرفانی و فلسفه اسلامی معرفی شد. دهم فروردین به همت دانشگاه علامه طباطبائی بزرگداشتی در فضای مجازی با حضور استادان و پژوهشگران ادبی برگزار شد. به گزارش «اینا»، محمدجعفر باحقی، استاد

زبان و ادبیات فارسی، به نکته‌بینی عمیق دادبه درباره حافظ اشاره کرد و گفت: «به قبول فروغ فرخزاد تنها صداست که می‌ماند و صدای دادبه همواره در گوش ادب‌دوستان و فلسفه‌دانان خواهد ماند. آن‌قدر شیرین و فنی سخن می‌گفت که بر دل سنگ هم می‌نشست و شگردی خاص در ارتباط‌دادن آثار ادبی با مباحث فلسفی داشت و می‌توانست متون ادبی را برای بیان جریانات روز به کار ببرد که هنر کمی نیست». یاحقی همچنین به تلفیق عرفان و ادبیات در آثار و اندیشه دادبه نیز اشاره کرد و گفت: «دادبه اندیشه عرفانی را از دل متون ادبی با نگاه فلسفی آمیخته می‌کرد و ظنین خوش‌گفتارش در فضای فرهنگ ایران می‌پیچید». این استاد ادبیات با تأکید بر علاقه دادبه به حافظ گفت: «کمتر جایی بود که سخنرانی کند و بیتی از حافظ نیاورد. وی نکته‌بینی عمیقی درباره حافظ داشت که برخی از آنها چاپ شده و به زیبایی تואست اشاعه‌گر اندیشه ادبی با زبان فلسفی باشد.

آثار باقی‌مانده از وی زیاد نیست ولی سخنرانی‌هایش این محدودبودن آثار مکتوب را جبران کرده است. ازجمله می‌توان به سخنرانی غرای وی در زمان تشیع استاد اسلامی‌ندوش اشاره کرد که همه را به تعجب واداشت». باحقی سپس به دو اثر پژوهشی ارزشمند به‌جامانده از استاد دادبه اشاره کرد و افزود: از این دو اثر یکی «حواصیل و بوتیمار» است که دهه شصت منتشر شد و با چاپ این اثر توانست قدرشناسی خود را نسبت به امیرحسن یزدگردی اعلام کند. دیگری نیز چاپ «دیوان ظهیر فاریابی» با تصحیح یزدگردی بود که اصغر دادبه مقدمه‌ای جانانه بر آن نوشت و به فضای ادب فارسی تقدیم کرد. «یزدگردی و دادبه دو کم‌کار کردند، ولی کارهایشان بسیار ارزشمند بوده است. به ما آموختند که نباید بی‌جهت قلم‌فرسایی کرد، بلکه باید به دنبال انجام کارهای اساسی باشیم». علی‌اصغر مصلح، از استادان گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی نیز در سخنانش گفت: «وقتی سال ۷۲ وارد گروه فلسفه دانشگاه علامه شدم، دو سال از تأسیس این گروه گذشته بود. این گروه یادگاری از دادبه است که همت وی را استادان بنام پیش بردند و می‌توان گفت نام گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی قرن با یاد و اسم دادبه است». مصلح

به‌کوشش‌های ارزشمند دادبه در ایجاد پیوند میان ادبیات و فلسفه اشاره کرد و افزود: «وی در دوره کارشناسی ارشد افلاطون و زیبایی‌شناسی را تدریس می‌کرد و به ما نشان داد که برای ورود به فلسفه افلاطون باید به تأثیر فرهنگ و فکر ایران باستان بر فلسفه یونان توجه داشت؛ چراکه فرهنگ و فلسفه یونان تحت تأثیر ایران‌زمین بوده

است. در بررسی هنر و زیبایی‌شناسی نیز فقط فلسفه هنر مدرن را تدریس نمی‌کرد و با اشرافی که بر شعر ایران و حافظ و سعدی و مولانا داشت، مباحث را به فرهنگ و هویت ایرانی مرتبط می‌کرد و تأکید داشت دانشجو بدون عشق به ایران تنها بر زمین ایران نشسته است». مصلح همچنین به اهتمام دادبه به برگزاری همایش‌های نقد فلسفی و دکارت هم اشاره کرد و گفت: «یکی از دغدغه‌های اصلی دادبه احیای تفکر نقادانه و معرفی عقلانیتی بود که باعث غنای فرهنگ ایرانی شده است. وی دکارت را پایه‌گذار فلسفه مدرن می‌دانست ولی هرجا امکان داشت از ظرفیت‌های فلسفه اسلامی نیز در بیان مباحث فلسفی استفاده می‌کرد».